

## نگاهی به تاریخ چشم‌پزشکی در دوره اسلامی؛ به انضمام معرفی مجموعه نفیس چشم پزشکی از کتابخانه تیمور پاشای قاهره مکتوب سنه ۵۹۲ هـ.ق.

یوسف بیگ باباپور

### چکیده

در این مقاله سعی شده است تا با پرداختن اجمالی به تاریخچه چشم پزشکی، به معرفی مختصر دانشمندان بزرگ دوره اسلامی و آثار برجسته ایشان در این فن، پرداخته شود تا برتری طبای دوره اسلامی نسبت به طب یونانی و نوآوری‌های آنان در این زمینه آشکار شود. در همین راستا از پزشکان بزرگی چون ابن‌ماسویه، حنین بن اسحاق، علی‌بن عیسی، ابو روح جرجانی و دیگران یاد شده و اجمالاً آثار ایشان معرفی، و در صورت لزوم، مورد بررسی قرار گرفته است. در ضمن، به دانشمندان و آثار طراز دوم چشم پزشکی نیز اشاره شده تا دورنمایی از سیر تطور و تحول این حرفه، بالاخص در دوره صفویه و بعد آن، به دست آید؛ همچنین، تصاویری که در نسخه‌های خطی از تشریح چشم و نظریه فرایند بینایی در دست است، در این مقاله نمایانده شده و به برخی ابزار و آلات درمانی و جراحی چشم نیز اشاره شده است. در آخر، با توجه به اهمیت آثار هشتگانه‌ای که در یک مجموعه نفیس خطی در قاهره موجود است، به معرفی مختصر این نسخه و آثار مندرج در آن پرداخته‌ایم؛ چرا که این آثار تأثیر بسیار عمیقی در پیشرفت چشم پزشکی در دوره اسلامی داشتند و تصاویری که در این مجموعه ترسیم شده، در نوع خود بی‌نظیر و بسیار نفیس هستند.

### واژگان کلیدی

چشم پزشکی؛ آثار برجسته و نوآوری پزشکان دوره اسلامی؛ نسخه‌های خطی.

## نگاهی به تاریخ چشم پزشکی در دوره اسلامی؛

به انضمام معرفی مجموعه نفیس چشم پزشکی از کتابخانه تیمور پاشای  
قاهره مکتوب سنه ۵۹۲ هـ.ق.

چشم، درمان و جراحی آن از ازمینه قدیم در ایران نوعی تخصص محسوب می‌شد، و چشم‌پزشکی، درست مثل جراحی، رشته کاملاً متمایزی از طبّ عمومی بود. دانش و هنر بینایی و چشم پزشکی که در میان رومیان و یونانیان چندان پیشرفته نبود، پزشکان دوره اسلامی آنچه را که این دو ملت در این زمینه می‌دانستند، و البته خالی از اشتباهات بسیار نبود، گرفتند و به صورتی محدود، ولی موفقیت‌آمیز تکمیل کردند. طبیب چشم که در زمان جالینوس شخصیت پیش پاافتاده و حقیری بیش نبود، در دوران حکمرانی خلفای اسلامی از ارباب شریف و محترم حرفه پزشکی شمرده می‌شد و در دربار حکومتی مقام خاصی را اشغال می‌کرد. (الگود، ۱۳۷۱، ص ۱۶۱).

پزشکان دوره اسلامی به بیماری‌های چشم توجه کامل داشتند. در رأس آنها علی بن عباس اهوازی، ابن‌سینا، ابن‌هیثم، عمار موصلی، مؤلف کتاب «علاج‌العیون» قرار دارند. در این کتاب، شرح مفصلی برای چشم و بیماری‌های آن آورده شده است. دیگر، علی بن عیسی، صاحب «فی علاج‌العین»، است. از جمله بیماری‌های چشم که پزشکان عرب و مسلمانان به آن پرداخته‌اند، عبارت است از: چشم درد، ورم چشم، خارش چشم، ریزش اشک، قرمزی، زخم‌های چشم، پارگی، برآمدگی چشم، تیرگی، سفیدی، سرطان و موهای زاید چشم و غیره.

عبدالله دفاع (۱۳۸۲)، به نقل از مقاله محمد قاضی، با عنوان المساهمة الاسلامیة فی الطبّ که در مجله الضیاء منتشر شده است، می‌نویسد:

چشم پزشکی از ابتکارات دانشمندان دوره اسلامی بود. این علم با کوشش آنها به اوج رسید. تلاش‌های آنان در این علم در طول روزگاران زیادی در جایگاه اول قرار داشت. یونانیان پیش از آنها و ایتالیایی‌های معاصر آنان و کسانی که بعد از آنان آمدند،

در این زمینه به پایه آنها نرسیدند. تألیفات این دانشمندان تا آغاز قرن هیجدهم میلادی در دانشگاه‌های اروپا به عنوان نظر نهایی در چشم پزشکی تدریس می‌شد. آنان در این زمینه، کشفیات گرانبهایی داشتند. اطلاعات گسترده دانشمندان علوم طبیعی در قوانین نور و دید، تا حد زیادی به چشم پزشکان عرب کمک کرد. این چشم‌پزشکان، چشم حیوانات را برپایه علم فیزیولوژی تشریح کردند. آنان علت تنگ و گشاد شدن مردمک چشم را شناختند و گفتند: تنگ و گشاد شدن مردمک، بر اثر انقباض و انبساط «عنیه» است. ابن‌سینا در کتاب «القانون» به کالبدشکافی چشم همت گمارده و عضلات چشم و وظایف آن را بیان کرده است (ص ۵۱).

وی (۱۳۸۲) همچنین، از قول گروهی از مؤلفان، برخی از بیماری‌های چشم را که در آثار دانشمندان دوره اسلامی برای اولین بار مورد بحث واقع شده، چنین برمی‌شمرد:

۱. عقب کشیدن پلک بالای چشم. وقتی موی پلک زیاد باشد، شایسته است که بیمار به پشت بخوابد و پلک او برگردانده و درمان شود.

۲. برگشتگی پلک در چشم‌های خرگوشی که عبارت است از کوتاهی پلک‌ها و بالا بودن آن به طوری که نتواند چشم را بپوشاند؛ گویی که این چشم، چشم خرگوش است.

۳. پیلۀ چشم که جسمی است به شکل پیه و زیر پوست پلک بالا ایجاد می‌شود.

۴. ناخنک چشم که زائده‌ای است عصبی. این زائده در گوشۀ چشم ایجاد می‌شود و گسترش می‌یابد، تا این که سیاهی چشم را فرا می‌گیرد و آن قدر بزرگ می‌شود که مردمک را می‌پوشاند و مانع دید می‌شود.

۵. ریزش اشک از چشم. اشکی که از چشم خارج می‌شود، بر چند نوع است: برخی از آن به رنگ هواست، بعضی به رنگ شیشه، برخی سفید رنگ، بعضی نیلگون، بعضی سبز رنگ و برخی مایل به آبی (ص ۵۲).

در میان آثار چشم‌پزشکی، یکی از مشهورترین آثار، کتاب علی بن عیسی، به نام تذکره الکحالیین است. این کتاب شامل سه مقاله است به شرح زیر: مقاله اول در کالبدشکافی چشم، مقاله دوم درباره بیماری‌های چشم و درمان آن، مقاله سوم

درباره داروهای چشم و تشریح برخی از بیماری‌هایی که حس نمی‌شود و علایم و درمان آن؛ که به نوبه خود، به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت؛ اما آنچه اینجا درباره اهمیت این کتاب لازم است گفته شود، این است که عبدالله دفاع (۱۳۸۲) به نقل از کتاب دومیلی، با عنوان «*العلم عند العرب*» می‌گوید: «کتاب علی بن عیسی به عنوان مرجع اصلی در اروپا باقی مانده و به همین جهت به دو زبان لاتینی و عربی ترجمه شده است» (ص ۵۴). و ابن ابی اصیبعه (۱۹۶۴م)، در کتاب خود، درباره وی می‌نویسد: «علی بن عیسی، چشم‌پزشک، در ساخت سرمه و گرد چشم شهرتی بی‌نظیر داشت» (ص ۳۳۳). سخنان او درباره بیماری‌های چشم و درمان آن مورد قبول و پیروی دیگران بود. هر کس می‌خواست به ساخت سرمه و گرد چشم روی آورد، ناچار بود که از کتاب مشهور او به نام *تذکرة الکحّالین* استفاده کند و مردم از میان کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده بود، فقط به کتاب علی بن عیسی اکتفا می‌کردند (دفاع، ۱۳۸۲، صص ۵۱ تا ۵۴ و الگود، ۱۳۷۱، صص ۱۶۲ تا ۱۶۳).

### الف) نوآوری‌های دانشمندان دوره اسلامی در زمینه چشم‌پزشکی

از نظر علمی باید گفته شود که «پانوس» (عارضه پیدایش عروق و نسوج هم‌بند در چشم) برای نخستین بار، نه به وسیله یونانیان، بلکه از طرف چشم‌پزشکان دوره اسلامی تشریح و توجیه شده است. عمل جراحی برای درمان شکل مزمن بیماری چشم را نیز نسل‌های بعدی از عرب گرفتند. گلوگوم (آب سبز) تحت عنوان «سردرد مردمک» اوّل بار توسط یکی از دانشمندان دوره اسلامی توصیف گردیده و تاویل قرنیه یا ملتحمه و «رشته مروارید» یا جوش‌هایی که بر قسمت سفید مردمک چشم پیدا می‌شود، اوّل بار در آثار عربی دیده شده‌اند. «قرحه سفید» قرنیه را نیز همین دانشمندان بهتر از یونانیان توجیه کرده و آن را از قرحه قرنیه جدا ساختند. بسیاری از داروها که مورد شناسایی یونانیان بوده، ولی مورد استفاده‌شان قرار نگرفته به وسیله اعراب در رشته چشم‌پزشکی معرفی و معمول

گردید. کافور، مشک و عنبر کاملاً به اعراب منسوب‌اند، ولی از طرف دیگر داروهای بازکننده مردمک چشم بر آنان مجهول بود.

تاول قرنیه یا ملتحمه و رشته مروارید یا جوش‌هایی که بر قسمت سفید مردمک چشم پیدا می‌شود، نیز نخستین بار در آثار مسلمانان دیده شده است. به هر حال شیوع انواع بیماری‌های چشم در قلمرو اسلام سبب عمده جلب توجه پزشکان اسلام به چشم‌پزشکی و علوم وابسته به آن بوده است. چنان که دکتر سیریل الگود اشاره می‌کند، درباره تاریخ چشم‌پزشکی مسلمانان، هیرشبرگ آلمانی رساله جامعی دارد که نشان از اهمیت کارهای مسلمانان در این رشته است. (الگود، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲). چشم‌پزشکان در دوران اسلامی به درجه‌ای از پیشرفت رسیدند که آب‌آوردگی چشم مردی را هم که یک چشم بیشتر نداشت، با اطمینان تمام عمل می‌کردند.

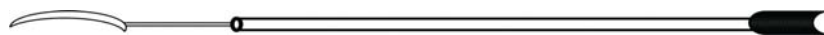
وانگهی حتی نام‌ها و اصطلاحات دانشمندان دوره اسلامی نیز به چشم پزشکی جدید رسیده و در آن داخل شده است. به عبارت دیگر، بسیاری از واژه‌های کاربردی در چشم‌پزشکی، نخستین بار در دامان فرهنگ پزشکی مسلمانان تدوین یافت و با ورود این رشته به اروپا، این واژگان نیز در فرهنگ پزشکی اروپا ریشه دواند؛ مثلاً واژه‌های آناتومیک و پاتولوژیک مانند: رتینا (Retina) «شبکیه» و کاتاراکت (Cataract) «آب مروارید» مدیون تشریح توصیفی عرب بوده و در فرهنگ پزشکی مسلمانان رشد یافته است. (الگود، ۱۳۷۱، صص ۱۶۱ تا ۱۶۲).

بزرگ‌ترین خدمتی که چشم‌پزشکان دوره اسلامی در چشم‌پزشکی عملی کردند، در زمینه «آب مروارید» بود. نام قدیم یونانی این عارضه اوروکسدوا ( $\omega\pi\sigma\chi\mu\alpha$ ) و اسم لاتین آن سوفوسو (*Suffusio*) بود که هر دو بر پاتولوژی آن دلالت می‌کند. اعراب از عقیده یونانیان که این بیماری را نتیجه ریختن مایع به داخل چشم می‌دانستند، پیروی کردند، و ایرانیان نیز آن را «نزول آب» نامیدند. ایشان به این نتیجه رسیده بودند که این عارضه با مایع فاسد و غلیظ شده‌ای بین

مردمک و عدسی‌ها جمع شده و بینایی را تیره می‌سازد. با پاک کردن این فضای خالی می‌توان بینایی را به بیمار باز گردانید. (الگود، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳). «زهرآوی» روش خاصی را برای درمان این بیماری توسط جراحی بیان کرده است که شاید بتوان گفت که از ابداعات خود وی بوده است، او (زهرآوی، ۱۳۷۴) می‌گوید:

... برای این کار بیمار را در حالی که آفتاب مستقیم بر او می‌تابد و چشم او را، در حالتی که چشم بیمار چشم چپ باشد با دست چپ خود بالا نگاه دار، و اگر چشم راست باشد با دست راست خود این کار را به انجام برسان، سپس لوله مخصوص کشیدن آب را با فاصله‌ای به اندازه ضخامت یک میل سرمه‌دان تا سیاهی چشم، بر سفیدی چشم در طرف گوشه خارجی قرار بده و آن را بفشار و در ضمن آن را بر گرد خودش بچرخان تا وارد سفیدی چشم شود و چنان احساس کنی که به یک جای خالی رسیده‌ای. اندازه‌ای که لوله باید در چشم داخل شود، برابر با فاصله از مردمک تا کنار عنبیه باشد که اکیل چشم نام دارد، خود لوله را از میان مردمک در ضمن فرو رفتن خواهی دید و این به سبب شفافیت غشای قرنیه چشم است. سپس لوله را بر بالای جایی قرار ده که آب در آن است و چندین بار آن را به طرف پایین فشار بده، اگر آب بلافاصله خارج شود، بیمار در حالی که لوله در چشم دارد چیزهایی را که در مقابل او قرار دارد می‌بیند. پس اگر آب بالا آمد، بار دیگر لوله را پایین ببر، و چون استقرار پیدا کرد و آب خارج نشد، لوله را به ملایمت در ضمن گرداندن آن بر گرد خودش از چشم خارج کن.... (صص ۷۷ تا ۷۸).

زهرآوی (۱۳۷۴) در ادامه آورده که «اگر لوله کشیدن آب، در بعضی اشخاص به سبب سختی چشم نتواند به آن داخل شود، باید از نشتری استفاده شود» (ص ۷۸) و سپس شکل نشتر را آورده که چنین است:



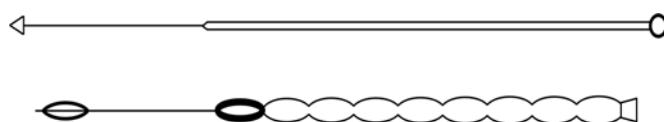
بعد تأکید دارد که با این نشتر تنها باید پرده ملتحمه را شکاف داد و با آن زیاد به درون چشم نباید داخل شد.

وی پیشنهاد می‌کند که پس از عمل، بیمار را باید مدتی در اتاق تاریکی نگاه داشت که با بهبودی تدریجی «در اتاق تاریک با چشمان باز خود تمرین کند».

چنان که خود زهراوی هم اشاره کرده، در عراق سوزن‌های توخالی، شبیه به لوله‌ای که زهراوی به کار می‌برده، ساخته بودند که «آب مروارید» را با آن از چشم می‌مکیدند، که یقیناً می‌توان گفت که این عمل از ابداعات مسلمانان بوده و در آثار یونانیان به چنین چیزی اشاره نشده است. زهراوی (۱۳۷۴) می‌نویسد:

به من از طرف بعضی از عراقیان خبر رسیده است که در عراق میله‌ها یا سوزن‌های سوراخ‌داری می‌سازند که آب را از میان آنها می‌مکند و هرگز در سرزمین خودمان ساختن چنین سوزن‌ها را ندیده و نیز در کتاب‌های قدیم هم خبری از آن نخوانده‌ام، و ظاهراً باید چنین کاری مخصوص به این اواخر بوده باشد (ص ۷۹).

سپس شکل آن سوزن‌ها را ترسیم کرده است «تا کسانی که از آنها آگاهی ندارند اطلاع حاصل کنند» و شکل آنها چنین است:



و اشاره کرده که این سوزن‌ها را از مس می‌ساختند و نوک آنها مثلی شکل و تیز بود.

ابو روح جرجانی، صاحب نور العیون که نخستین اثر فارسی در چشم پزشکی و مربوط به سال ۴۸۰ هـ.ق. است، سه روش را برای جراحی آب مروارید (آب خوش) بیان کرده است: یک روش که مخصوص اهل عراق است و آن را «برید» می‌خواند که با «مِهت» میان «ملتحم» تا «لحاظ» را شکاف می‌زنند و بیمار را وادار به سرفه کردن و حرکت سر می‌کنند تا بعد از چندین بار تکرار آب مروارید فرو می‌ریزد. روش دیگر را که مخصوص هندیان است، «خام سنب» می‌نامد که با کمی تفاوت همان روش اهل عراق است. اما روش سوم که جرجانی

مطرح کرده، همان روشی است که «زهرای» مطرح کرده بود با این تفاوت که وی این عمل را مخصوص رومیان می‌داند، در حالی که «زهرای» آن را رد کرده است. جرجانی این عمل را توسط «مِهتْ مجوَف» (سوزن یا نشتر توخالی) که نوک آن را وارد چشم علت‌دار می‌کردند و از سر آن می‌مکیدند، مطرح کرده است.<sup>۱</sup>

در میان کتاب‌های اصلی عربی دربارهٔ بیماری‌های چشم، که از گزند زمان محفوظ مانده‌اند، از همه قدیمی‌تر کتاب ماسویه اکبر یعنی یوحنا بن ماسویه<sup>۲</sup> است، با عنوان *دغل العین* که در قرن سوم هجری به زبان عربی نوشته شده و بسیاری از اصطلاحات و عناوین یونانی، سریانی و فارسی در آن وارد شده است. (الگود، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵).

هم‌زمان با این کتاب، نوشتهٔ مهم‌تر دیگری در این زمینه به نام *العشر مقالات فی العین* از حنین بن اسحق عبادی<sup>۳</sup> (درگذشت: ۲۶۴ هـ.ق.) به وجود آمد. این کتاب، نخستین کتاب کلاسیک در زمینهٔ چشم‌پزشکی محسوب می‌شود. وی تمام مطالبی را که جالینوس در کتب و رسالات مختلف خود دربارهٔ چشم و چشم‌پزشکی نوشته بود، برای مأمون ترجمه کرد و همراه با دانش خود، همه را یکجا در همین کتاب گردآوری کرد.

حنین، فقط مترجم کتاب‌های پزشکی نبود، بلکه وی پزشکی ماهر نیز بود. مهارت حنین در پزشکی سبب شد که در زمان متوکل به ریاست پزشکان بغداد برگزیده شود. در آن زمان، چشم‌درد شایع بود و بسیاری از مردم فقیر و سالخورده، از آن رنج می‌بردند؛ بدین جهت، حنین کتابی نوشت شامل ده گفتار دربارهٔ چشم و طریقهٔ درمان چشم‌درد.

عبدالله دفاع (۱۳۸۲) به نقل از کتاب توفیق طویل با عنوان *العرب و العلم فی عصر الاسلام الذهبی و دراسات علمیه اخری می‌گوید:*

حنین بن اسحاق، نخستین کسی بود که دربارهٔ چشم درد، یک شیوهٔ علمی به زبان عربی ارائه کرد. کتاب او (*العشر مقالات فی العین*) نخستین کتابی است که در چشم‌پزشکی، با شیوهٔ علمی نوشته شد. این کتاب با شکل‌های جالب همراه است. این

اشکال اولین و دقیق‌ترین شکل‌هایی بود که در کالبدشکافی چشم شناخته شده بود (ص ۵۵).

ابن ابی‌اصیبعه، بسیاری از اطلاعات مشروح درباره کتاب‌هایی که حنین بن اسحق ترجمه یا تألیف کرده، آورده است. وی (۱۹۶۴م. ص ۱۹۹) اظهار داشته که مقاله یازدهمی هم از حنین می‌شناسد که درباره درمان به وسیله جراحی است. این نکته که زمانی چنین مقاله‌ای وجود داشته با این حقیقت تأیید می‌شود که رازی (۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ق، ص ۲۰۸) در کتاب «الحاوی» خود از آن نقل قول می‌کند.

کتاب العشر مقالات فی العین، در ده مقاله به شرح زیر است: گفتار اول: درباره طبیعت چشم و ترکیبات آن. گفتار دوم: درباره طبیعت مغز و فواید آن. گفتار سوم: درباره عصب بینایی. گفتار چهارم: درباره حفظ بهداشت و مراحل گوناگون آن. گفتار پنجم: درباره عوامل عارضه‌هایی که در چشم پدید می‌آید. گفتار ششم: درباره علائم بیماری‌های چشم. گفتار هفتم: درباره داروهای عمومی. گفتار هشتم: درباره انواع داروهای چشم. گفتار نهم: درباره درمان بیماری‌های چشم. گفتار دهم: درباره داروهای ترکیبی مناسب برای درمان بیماری‌های چشم. حنین مقاله دیگری هم درباره چشم‌پزشکی برای پسرانش داوود و اسحق نوشته و نام آن را کتاب المسائل فی العین نهاده است. این رساله به صورت سؤال و جواب و درباره فیزیولوژی و آسیب‌شناسی چشم است و تقریباً مقدمه همان کاری بود که ابوروح جرجانی در نورالعیون بعدها، به صورتی مفصل‌تر انجام داد.

علاوه بر کتاب یاد شده، در میان آثار حنین که بیش از یکصد عنوان کتاب ترجمه و تألیف وی است، کتاب‌های دیگری نیز در زمینه چشم‌پزشکی به چشم می‌خورد که برخی از آنها که ابن ابی‌اصیبعه (۱۹۶۴م. ص ۲۰۰) به آنها اشاره کرده، به شرح زیر است: کتاب فی العین علی طریقه السؤال و الجواب، کتاب فی ترکیب العین، کتاب فی الیرمد و ... .

به نظر می‌رسد با انتشار کتاب‌های حنین، توجه به چشم‌پزشکی بیشتر شده؛ زیرا به طوری که دیده می‌شود در تمام کتاب‌های طبّی درسی بعد از آن زمان، بخش بزرگی به بحث دربارهٔ بیماری‌های چشم اختصاص یافته است. در میان این کتاب‌ها *فردوس‌الحکمة* علی بن ربن طبری، *الحاوی رازی*، *القانون ابن سینا*، کتاب *الملکی* علی بن عباس را باید ذکر کرد. علی بن سهل بن ربن طبری<sup>۴</sup> (۱۹۲۸ م. صص ۱۵۹ به بعد) که شاگرد حنین بود، در باب اوّل مقالت سوم کتاب *فردوس‌الحکمة* به تشریح عین پرداخته است. پس از علی بن ربن طبری، شاگرد وی، محمد بن زکریای رازی (درگذشت: حوالی ۳۱۳ ه.ق.) در کتاب *الحاوی* تشریح عین و مطلق تشریح را عنوان کرده است. همچنین بخش‌هایی از کتاب *القانون* و *الملکی* هم دربارهٔ چشم و بیماری‌ها و روش‌های درمان امراض مختلف چشم است.

پس از گذشت یک قرن از زمان حنین بن اسحق، چشم‌پزشکی در جهان اسلام به سرعت پیشرفت کرد و در عرض این مدّت، به مقام والایی دست یافت و در اواخر قرن چهارم هجری به اوج اعتلای خود رسید که یکی علی بن عیسی<sup>۵</sup> (درگذشت: حدود ۲۷۹ ه.ق.)، چشم‌پزشک عیسوی بغداد و شاگرد ابوالفرج بن الطیب<sup>۶</sup> بود، و دیگری عمّار بن علی موصلی<sup>۷</sup> (درگذشت: حدود ۴۱۱ ه.ق.) نام داشت. علی بن عیسی مؤلف کتاب «*نذکرة الکحّالین*» می‌باشد. این کتاب در سه مقاله است و هر مقاله آن در چند باب از باب ششم تا باب بیستم مقاله نخستین آن در تشریح جهاز چشم و بیان طبقات و رطوبات آن است. باب ششم آن در تشریح طبقات هفتگانهٔ چشم است. این کتاب بدون هیچ شک و تردیدی بهترین و کامل‌ترین کتابی است که در دورهٔ خلفا راجع به چشم‌پزشکی نوشته شده است، زیرا حاوی مجموعهٔ اطلاعات یونانیان از این علم و مقادیر زیادی اطلاعات و معلومات خود او که به مراتب جدیدتر، دقیق‌تر و صحیح‌تر بودند، می‌باشد. این کتاب در سه قسمت تألیف گردیده که قسمت اوّل آن اختصاص به تشریح دارد، قسمت دوم مربوط به بیماری‌های خارجی چشم است و قسمت سوم از

بیماری‌های داخلی چشم که در معاینه قابل رؤیت نیستند، گفتگو می‌کند. قسمت اخیر شاید از لحاظ نظریات جدید بیش از قسمت‌های دیگر جالب توجه باشد، زیرا مرزهای چشم‌پزشکی یونانی و عربی را به طور قطعی نشان می‌دهد. وقتی علی بن‌عیسی از بیماری‌های داخلی چشم صحبت می‌کند، منظورش بیماری‌هایی است که محدود به چشم نیستند، زیرا تصور نمی‌شود تشخیص بیماری قند، بیماری کلیه و غده مغزی در مطب چشم پزشکان آن روزگار امکان‌پذیر بوده باشد. طبق نظریات جدید هر بیماری چشم نموداری از یک بیماری عمومی محسوب می‌شود. در این کتاب هم در یک مورد توجه طبیب به این حقیقت معطوف گردیده است. نقص و اختلال در بینایی همچنان که ممکن است در اثر یک «آب مروارید» ابتدایی به وجود آید، احتمال دارد از یک بیماری معدی یا مغزی نیز ناشی شود. این نزدیک‌ترین نظریه‌ای است که علی بن‌عیسی در کتاب خود نسبت به نظریه جدید پیش کشیده و بدین ترتیب موضوع را پایان داده است.<sup>۸</sup>



تصویری از تذکرة الکحالیین

که عمل قدح یک کخال استاد را نشان می‌دهد.

(از نسخه مجلس (سنا) : مجموعه «مجمع النفایس» ش ۳۶۰)

سه چشم‌پزشک دیگر با علی بن‌عیسی معاصر بودند و کتاب‌های قابل توجهی تألیف نمودند. یکی از آنها جبرئیل بن‌عبیدالله، از خاندان بزرگ بختیشوع و چشم‌پزشک عضالدوله بود و کتابی تحت عنوان «طب العین» به رشته تحریر

در آورد. دومی، عمار بن علی موصلی بود که به طور غیرعادلانه‌ای تحت‌الشعاع معاصر خود، علی بن عیسی که معروف‌تر، ولی کمتر عمیق بود، قرار گرفت. عمار ابتدا در عراق و بعد در مصر می‌زیست. این شخص به سفرهای بسیاری مبادرت ورزید و از خراسان و فلسطین بازدید کرد و در تمام این سفرها به طبابت و اعمال جراحی پرداخت. در مصر بود که اثر مهم خود «کتاب المنتخب فی علاج العین» را نوشت. عمار این کتاب را با مقدمه‌ای درباره‌ی داستان تألیف کتاب آغاز می‌کند و بعد به تشریح چشم و بیان بیماری‌های آن می‌پردازد. نویسنده در طی قسمت‌های گوناگون کتاب، شش مورد عمل آب مروارید را شرح می‌دهد. نفر سوم، یک ایرانی به نام ابوالحسن احمد بن محمد الطبری است و به طوری که در کتاب خود تحت عنوان «کتاب المعالجات البقرطیة» نوشته، رساله‌ی مفصل مخصوصی درباره‌ی بیماری‌های چشم نگاشته است، ولی این رساله امروز ناشناس است و اثری از آن نیست.<sup>۹</sup>

چنان که ذکر شد، شاید بتوان گفت که منشأ چشم‌پزشکی به طور کلی به صورت ساده و ابتدایی، یونان بوده که اطبای اسلامی از جمله حنین بن اسحق، علی بن عیسی، رازی، ابن سینا و حتی ابوروح جرجانی هم از آثار اطبایی چون بقراط (هیپوکرات)، جالینوس، پاولوس و دیگران اقتباس کرده‌اند. اما صرف‌نظر از برخی نقل قول‌ها و تقلید و اقتباس‌ها، نوآوری و ابداعاتی هم در سیر تکامل چشم‌پزشکی در میان اطبای اسلامی بوده است که نمونه‌ی بارز آن در بخش جراحی چشم در مقاله هفتم از کتاب *نورالعیون* ابوروح جرجانی است؛ یا مباحثی که ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی (۱۳۷۴، صص ۱۶ تا ۲۲، ۵۶، ۵۸ تا ۷۴ و ۷۵ تا ۷۷) در کتاب *التصریف لمن عجز عن التألیف* در بخش جراحی و ابزارهای آن، درباره‌ی شیوه‌های جراحی برخی امراض چشمی ارائه داده است. تعداد ادوات و ابزارهای تخصصی که چشم‌پزشکان در جراحی‌های خود به کار می‌گرفتند، بالغ بر بیست ابزار بود. چنان که پیش از این اشاره شد، یکی از این ادوات که در حقیقت مقدمه‌ی سرنگ تزریقی به شمار می‌رود، سوزن توخالی بوده که به‌وسیله‌ی عمار بن

علی موصلی برای خارج کردن آب مرواریدهای نرم از راه مکیدن اختراع شده است. همچنین ابوروح جرجانی در مقاله هفتم از کتاب خود، به چند ابزار اشاره کرده و ابزاری را که خود ابداع کرده بود، توصیف می‌کند و چنان که ذکر شد، کتاب *التصریف* زهراوی بهترین نمونه تصویری ابزار و آلات جراحی است.



تصویر صفحه‌ای از *التصریف* زهراوی

اما دکتر زیگرید هونکه (بدون تاریخ) در کتاب *ارزشمند خود، فرهنگ اسلام در اروپا*، می‌نویسد:

قابل ملاحظه‌ترین مورد پیشرفت پزشکان اسلامی نسبت به یونانیان، چشم‌پزشکی بود. به این بخش طب توجه به خصوصی داشتند و آن خوشبختانه با تأیید کشفیات فیزیکدانان پیشقدم اسلامی درباره نور و عدسی، به آنجا رسید که تقریباً اختراع عربی شناخته می‌شود. در اصل، اولین کتاب درباره چشم‌پزشکی را حنین بن اسحق نوشت. این کتاب به همراهی اثر مهم علی بن عیسی و عمار الموصلی، مأخذ اصلی پایه چشم‌پزشکی اروپا شدند و تا آخر قرن هیجدهم همچنان استحکام خود را حفظ کردند (صص ۲۸۰ تا ۲۸۱).

مطلب دیگری که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست، این است که در برخی کتب و رسالات طب عمومی هم درباره تشریح یا برخی امراض چشم سخن رفته است، از جمله «حکیم میسری» (۱۳۷۳، صص ۷۰ به بعد) در *دانشنامه منظوم خویش* که کهن‌ترین اثر طب منظوم فارسی است، به مداوای بیماری‌های

چشم پرداخته و بخشی تحت عنوان «کحل» دارد که صرفاً در زمنیه چشم‌پزشکی است و طریقه مداوای بیماری‌های گوناگون چشم.

منصور بن محمد بن احمد بن یوسف بن فقیه الیاس (۱۳۸۶) در کتاب تشریح خود، با عنوان تشریح الأبدان چشم را تشریح کرده و در توصیف چشم گفته: «چشم از اعضای شریفه است و مرکب از سه رطوبت و هفت طبقه است و در او اعصاب و آورده و شراین متفرق گشته و نسبت او با بدن، نسبت طلیعه است، بنابراین در اعلاى بدن مخلوق گشته» (صص ۷۵ تا ۱۷۳). سپس آن دو بیت معروف «هفت پرده چشم» را آورده، که چنین است:

کرد آفریدگار تعالی به صنع خویش

چشمت به هفت پرده و سه آب منقسم

صلب و مشیمه، شبکه، زجاجی پس جلید

پس عنکبوت و بیض و عنب، قرن و ملتحم

این دو بیت در کتب و رسالات پزشکی دیگری همچون زیادة قوانین العلاج فی جمیع الأمراض از هبت‌الله سبزواری نیز در قسمت تشریح چشم آمده است، همچنین در بدیعات/اختیاری که شرح لغات طبّی کتاب/اختیارات بدیعی است، با کمی تفاوت دیده می‌شود.<sup>۱۰</sup>

«هفت پرده چشم» در ادبیات فارسی نیز وارد شده و شواهد شعری زیادی می‌توان بر آن یافت، به عنوان نمونه خواجه حافظ شیرازی گوید:

اشک حرم نشین نهانخانه مرا

زان سوی هفت پرده به بازار می‌کشی

اما راجع به تکنیک‌هایی که چشم‌پزشکان در قدیم برای جراحی چشم به کار می‌بردند، چهار کتاب مهم می‌توان نام برد: اولی کتاب حنین بن اسحق است که مطالب آن در کتاب علی بن عیسی نیز آمده است؛ دومی کتاب ابو روح

جرجانی است که ذیلاً به تفصیل آن خواهیم پرداخت؛ سومی باب چشم‌پزشکی ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی است؛ و کتاب چهارم که از همه مؤخرتر است، جمع الطب است که توسط حکیم مهدی و حکیم جعفر نوشته شده است. در این کتاب علاوه بر این که پاتولوژی آب‌مرورید را به‌گونه‌ای عالی شرح شده است، حاوی بخش‌هایی درباره تکنیک‌های جراحی چشم نیز می‌باشد. این کتاب به مهاراجه رانویر سینگ که بین سال‌های ۱۲۴۵ تا ۱۳۰۳ هجری زندگی می‌کرد، تقدیم شده است. (الگود، ۱۳۵۷، صص ۷۷ تا ۷۸).

اما نخستین اثر موجود در زمینه چشم‌پزشکی که به زبان فارسی نوشته شده است، توسط یک پزشک ایرانی به نام ابو روح محمد (محمد ربیع) بن منصور بن ابی عبدالله جرجانی یمانی، مشهور به «زرین‌دست» است. نام کتاب «نورالعیون» است و در سال ۴۸۰ ه.ق. به پایان رسیده و به پیشگاه سلطان ملک‌شاه سلجوقی که بین سال‌های ۴۶۵ تا ۴۸۵ ه. سلطنت می‌کرد، اهدا شده است. طرز تنظیم مطالب این کتاب مثل «تذکره الکحّالین» علی بن عیسی است، ولی وجه امتیاز آن یک فصل (مقاله هفتم) است که از روش‌های مختلف جراحی چشم گفتگو می‌کند. کتاب مزبور به ده مقاله تقسیم گردیده و نویسنده طی این ابواب (مقالات)، ابتدا ساختمان و تشریح چشم را شرح داده و سپس به توضیح بیماری‌های چشم پرداخته است و یک مقاله درباره بیماری‌هایی است که قابل رؤیت هستند و یک مقاله هم درباره بیماری‌هایی است که قابل رؤیت نمی‌باشند، آنگاه دو فصل را به جنبه‌های دیگر بیماری‌های چشم اختصاص داده و این بار بیماری‌ها را به دو دسته قابل علاج و غیرقابل علاج تقسیم نموده است. با مقالات ششم توضیحات مربوط به درمان شروع می‌گردد و فصل بعد از آن (مقاله هفتم) که خود از سی سؤال و جواب تشکیل گردیده است، منحصرأً به جراحی چشم اختصاص داده شده است. مقاله هشتم درباره انواع کوری‌ها و حیل‌گری‌های کحّالان دروغینی که با معالجات نادرستی باعث کوری یا ازدیاد درد در چشم بیمار می‌شوند، می‌باشد؛ و بالاخره در دو فصل آخر از انواع داروهایی که در چشم

پزشکی به کار برده می‌شوند، اسم برده شده است. فصل دهم در داروهای مرگب چشم و در بیست و یک باب نگاشته شده است.

با وجود آنکه نویسنده متذکر شده است که در تألیف کتاب خود از العشر مقالات في العين حنین استفاده کرده است، قسمت اعظم مطالب آن بدیع و بی‌سابقه می‌باشد و مطالب بسیاری در آن ذکر شده است که در کتاب حنین اصلاً وجود ندارد، از جمله مقاله هفتم کتاب که در نوع خود بی‌نظیر و تازه و بدیع می‌باشد. در این مقاله، که همچون مقاله دیگر کتاب به صورت سؤال و جواب طرح‌ریزی شده، جرجانی شیوه‌های جراحی (دستکاری) انواع بیماری‌ها را مطرح می‌کند که شامل سه سؤال و سه جواب است.<sup>۱۱</sup>

دو تصویر از تشریح چشم، از رساله «فی تشریح العين» نجیب الدین سمرقندی

(ب) کیفیت تشریح چشم در کتب تشریح عمومی

نگاہِ دانشجو، دورہ اسلام

طبقه اول را که مماس هواست، ملتحمه گویند و جوهر آن لحم دسم است که مخالط جمیع اجزای عین است و مجموع بدو مستور است و آن را بیاض عین گویند. و طبقه دوم را قرنیه گویند و آن جسمی صلب شفاف است و بر عنبیه محیط شده و منفعت او حفظ سایر طبقات است بر اوضاع خود. و طبقه سیم را عنبیه گویند و لون او مختلف بود. در بعضی اشخاص سیاه و در بعضی اشل و در بعضی ازرق، و بعد از این طبقه، رطوبت بیضی است و او را رطوبتی سفید شفاف بود. طبقه چهارم را عنکبوتیه خوانند و آن را غشایی رقیق است مانند نسج عنکبوت و او میان بیضی و جلیدی بود و او از اطراف طبقه شبکیه رسته است؛ و بعد از او رطوبت جلیدی بود و آن جسمی است مانند جلید به غایت شفاف و طرف ظاهر او پهن است جهت انطباع مرئیات و طرف باطن او مخروط است تا در ثقبه عصبه مجوفه که حس ابصار بدان بود، مرکوز گردد و محل او وسط طبقات است که آن مرکز است و ابصار بدو حاصل می‌شود؛ و دوم رطوبت زجاجی است که آن شبیه باشد به آبگینه گداخته. و طبقه پنجم را شبکیه گویند و او از عصبه مخروطه متخلّق است تأدیّه وسع بصر کند و بر طبیعت جلیدی پیوسته است و از ورای زجاجی بود. و طبقه ششم را مشیمیه خوانند و او به حقیقت از اجزای غشای رقیق است و او همچون غشایی است که بر مجموع محتوی شده. طبقه هفتم را صلب گویند و آن غشای غلیظ بود که ملاقی عظم عین گردد؛ و به حقیقت ابصار به رطوبت جلیدی حاصل می‌شود، باقی آلات و معدات اویند؛ چه، رطوبت بیضی حافظ اوست تا به واسطه او اشعه دفعاتاً در جلیدی منطبق نگردد که موجب اضطراب او شود و زجاجی مغذی اوست و طبقات از قدام و خلف همچون وقایه اویند (ص ۱۷۳ تا ۱۷۵).

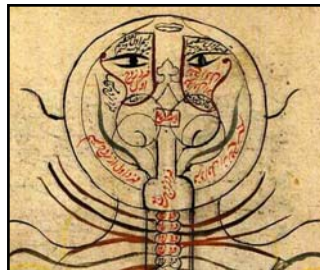
این نظریه‌ای است که منصور در تشریح کلی چشم بیان داشته که صرف نظر از برخی کاستی‌ها، با تشریح امروزی چندان تفاوتی ندارد.<sup>۱۳</sup>

منصور در قسمت تشریح اعصاب (مقاله دوم) در تقسیم‌بندی اعصاب دماغی (مغزی) که کاملاً با تشریح امروزی متفاوت است، اعصاب بینایی (باصره) و اعصاب محرک چشم را به ترتیب در زوج دوم و اول تقسیم‌بندی کرده است. عصب باصره که امروزه با اصطلاح علمی «Opticus Nerves» شناخته شده و در زوج دوم اعصاب دماغی قرار دارد، به نظر منصور در زوج اول و دوم که عصب شامه هم از آن منشعب می‌شود، مشترک است، و عصب محرک چشم که امروزه

با اصطلاح علمی «Oculomotorius» شناخته شده و در زوج سوم می‌باشد، در تقسیم‌بندی منصور در زوج اول و دوم که اعصاب اشتیاقی هم از آن منشعب می‌شود، قرار دارد. لازم به ذکر است که مبدأ عصب محرک چشم مغز وسطی است. جهت مزید فایده نظریه تقسیم‌بندی اعصاب از دیدگاه طبای قدیم با تقسیم‌بندی‌های تشریح امروزی در ضمن جدولی ذکر می‌شود:

| زوج     | نام اعصاب دماغی (مغزی)<br>Cranial Nerves      | مبدأ                                                                      | تقسیم‌بندی<br>طبای قدیم |
|---------|-----------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------|-------------------------|
| اول     | عصب شامه<br>N. Olfactorius                    | لوب قدامی مغز                                                             | زوج اول<br>دوم          |
| دوم*    | عصب باصره<br>N. Opticus                       | لوب قدامی مغز                                                             |                         |
| سوم*    | عصب محرک چشم<br>N. Oculomotorius              | مغز وسطی                                                                  | زوج اول<br>زوج دوم      |
| چهارم   | عصب تروکلار (اشتیاقی)<br>N. Trochlearis       | مغز وسطی                                                                  |                         |
| پنجم    | عصب سه قلو یا سه شاخه<br>N. Trigeminus        | مغز وسطی، پل دماغی،<br>بصل النخاع و ریشه‌های<br>اولین تا سومین نخاع گردنی | زوج سوم<br>زوج چهارم    |
| ششم*    | عصب برون‌گرداننده چشم<br>N. Abducens          | پل مغزی                                                                   | زوج دوم                 |
| هفتم    | عصب صورتی<br>N. Facialis                      | پل مغزی                                                                   | زوج سوم<br>زوج پنجم     |
| هشتم    | عصب شنوایی - تعادلی<br>N. Vestibulocochlearis | پل مغزی                                                                   | زوج پنجم                |
| نهم     | عصب زبانی - حلقی<br>N. Glossopharyngeus       | بصل النخاع                                                                | زوج ششم                 |
| دهم     | عصب ریوی - مغزی (واگ)<br>N. Vagus             | بصل النخاع                                                                | زوج سوم<br>زوج ششم      |
| یازدهم  | عصب اسپینال یا شوکی (فرعی)<br>N. Accessorius  | نخاع                                                                      | زوج ششم                 |
| دوازدهم | عصب زیرزبانی<br>N. Hypoglossus                | بصل النخاع                                                                | زوج هفتم                |

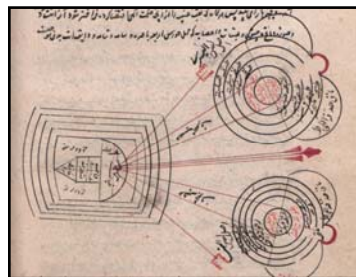
\* اعصاب مربوط به چشم



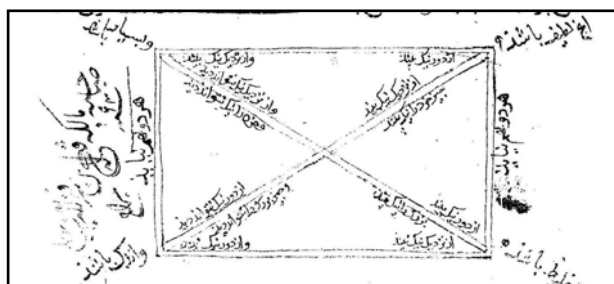
در این تصویر، منصور به تشریح اعصاب بدن با ترسیم رنگ‌های مختلف پرداخته است و اعصاب چشم را نیز که از مغز رسته است، نشان می‌دهد.

تشریح چشم و اعصاب مربوط بدان در آثار طبای دیگر، همچون *القانون* ابن سینا، *ذخیره خوارزمشاهی* جرجانی، *الحاوی* رازی و ... نیز آمده است که غالباً تمام مباحث کتب مذکور تفاوت چندانی با هم ندارند.

در تشریح چشم نیز تصویر جدی در کتب فارسی طبّی قدیم دیده نمی‌شود. تنها تصویری که به صورت ابتدایی در کتاب «*بدیعات/اختیاری*» آمده و محل انشعاب اعصاب دماغی بصری و طبقات و رطوبات چشم را نشان می‌دهد، چنین است:



اما تنها شکلی که در کتاب ابو روح جرجانی آمده، یک شکل مربع به صورت کاملاً ابتدایی است که آن هم «هفت علت روح باصره» را نشان می‌دهد؛ نظیر همین تصویر در *تذکرة الکحّالین* نیز به چشم می‌خورد:



تصویری از نورالعیون جرجانی

(متعلق به کتابخانه مرکزی)

دانشگاه تهران، ش ۳۰۹.

غیر از کتاب نورالعیون جرجانی، کتاب مستقل و مستدل و کاملی در این زمینه به زبان فارسی وجود ندارد و اگر هم باشد صرفاً در حجم یک رساله بسیار کوچک یا در ضمن کتب طبّی یا تشریح عمومی، با تکرار آنچه گذشتگان گفته‌اند، می‌باشد. جای شگفتی است که می‌بینیم طی دو نسل متوالی از شهر جرجان (گنبد قابوس فعلی) دو طبیب عالیقدر و نامدار برخاسته‌اند که هر دو تألیف خود را به زبان فارسی نوشته‌اند، یکی سید اسماعیل جرجانی و دیگری همین ابو روح محمد بن منصور جرجانی است.

بعد از این مردان بزرگ که نامشان برده شد، کسی را نمی‌توان یافت که اثری مختصّ درباره چشم نوشته و یا کار تازه‌ای در این رشته تخصصی انجام داده باشد. «ابن العبری» (۱۳۶۴، ص ۳۵۸) از شخصی به نام «نظام‌الدین قزوینی» گفتگو می‌کند که در پایان قرن هفتم هجری ظهور کرده، منطق‌دان معروفی بوده و کتابی تحت عنوان «لعین» نوشته است.

اثر فارسی دیگری نیز موجود است که نامش «علم حکمت عین» است و توسط شخصی به نام «محمد بن محمد عرب» تألیف گردیده است. تاریخ این کتاب که به ابوسعید ایلخان اهدا شده مربوط به نیمه اول قرن هشتم هجری (حدود سال ۷۳۷ ه.ق.) است؛ زیرا در این سال ایلخان وفات یافته است.

دکتر سیریل الگود (۱۳۵۷) از کتاب تازه‌ای منسوب به ابن‌النّفیس یاد

می‌کند و می‌نویسد:

من به خاطر دارم که در یکی از شماره‌های «*Jurnal of American Association Medieal*»، مربوط به سال ۱۹۳۵ م. / ۱۳۵۴ ه.ق.، صفحه ۲۱۲۲، به مقاله‌ای برخوردیم که در آن نوشته بود: در کتابخانه واتیکان، کتاب فوق‌العاده ارزشمند و منحصر به فردی به نام *کتاب المذهب فی طبّ العین* وجود دارد که در آن شرحی بر چشم حیوانات و مطالبی در باب انواع و رنگ‌های چشم انسان نوشته شده است. از تاریخ تحریر این کتاب من اطلاعی ندارم؛ اما در مقاله مورد بحث، تألیف آن به ابن‌النفیس که به سال ۶۸۷ هجری وفات یافته است، نسبت داده شده است. از آنجا که ابن‌النفیس آدم فوق‌العاده دقیق و موشکافی بوده است - و هم اوست که گردش خون کوچک را کشف کرد - کتاب مزبور باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد و معلوم شود که آیا حاوی مطالبی بیش از آن که «زین‌دست» نوشته است می‌باشد یا نه؛ زیرا پس از او هیچ پیشرفتی در این زمینه وجود نداشته است. جای تعجب است که به رغم مقاله مندرج در «*Association The American Medieal*» هیچ یک از مورّخین پزشکی از این کتاب اطلاعی ندارند. خوانندگان متوجه شده‌اند که حنین، که من او را بنیانگذار علم چشم‌پزشکی در جهان اسلام معرفی کرده‌ام، کار خود را با ترجمه آغاز کرد. کتاب او در واقع مجموعه‌ای از اطلاعات کخّالان یونانی و جالینوس است؛ اگرچه بعدها عده‌ای از کخّالان دنیای اسلام نوشته‌هایی به این کتاب اضافه کردند، اما حقیقت این است مطلب مهم جدیدی به مطالب اصلی افزوده نشد (ص ۷۰).



تصاویر صفحاتی از کتاب *المذهب ابن نفیس* که نسخه عکسی آن در مرکز احیای میراث اسلامی موجود است.

در دوره‌های بعد نیز پیشرفت چشم‌گیری در این زمینه دیده نمی‌شود. کخّالان و چشم‌پزشکان دوره بعد، بالاخص دوره صفویه، را در سه دسته و درجه می‌توان مطرح کرد. بنا به گفته دکتر سیریل الگود، اگر یکی از مردم دوره صفویه به نوعی بیماری چشم مبتلا می‌شد، برای درمان می‌توانست به سه نوع پزشک مراجعه کند: اگر از مال دنیا هیچ نداشت و یا از رعایا بود، به احتمال قوی به یکی از کسانی که در کوچه و بازار می‌گشتند و ادعای کحالی می‌کردند، مراجعه می‌کردند و این شخص در همان محلی که بیمار به وی مراجعه کرده بود، به تشخیص و درمان بیماری می‌پرداخت. یک چنین کخّالان و طبایبی، عنوان پرطمطراق «حکیم» را یدک می‌کشیدند. اکثر این افراد اشخاص شیادی بودند که هیچ نوع اطلاعی از امر پزشکی نداشتند که در سراسر تاریخ پزشکی به آنها بر می‌خوریم؛ از جمله در فصل هشتم از کتاب *نور العیون*، جرجانی به تبیین شیوه زرق ایشان پرداخته تا خوانندگان را از حيله‌گری ایشان در درمان چشم بی‌اگاهاند که غالباً چنین شیوه‌ای منجر به کوری بیمار می‌شد. رازی و ابن‌الاکوه نیز از حيله‌گری این گروه به تفصیل سخن گفته‌اند.<sup>۱۴</sup>

گروه دومی که یک نفر مبتلا به چشم‌درد می‌توانست به آنها مراجعه کند، پزشکی بود که در آن دوره خود را «طیب» می‌نامید. او ضمن تحصیلات پزشکی خود، مطالبی نیز راجع به چشم‌پزشکی می‌آموخت و می‌توانست جراحی‌های کوچک را هم روی چشم انجام دهد. طیب را باید معادل پزشک عمومی زمان حاضر به حساب آورد. او همچنین می‌توانست مرهم، قطره و گرد نیز درست کند و قادر بود که بیماری‌های معمولی چشم را تشخیص داده و درمان نماید؛ به عنوان نمونه، طبق نوشته‌های بهاءالدوله ترشتی نوربخش رازی (۹۲۶ هـ.ق.)، صاحب خلاصه التجارب، یک نوع ورم ملتحمه حاد وجود داشت که درمان آن اختصاصاً در حیطه شایستگی طیب قرار می‌گرفت، که او آن را وردینج نامیده است،<sup>۱۵</sup> می‌نویسد:

... و چون از ماده گرم افتاده باشد، در خون بیرون کردن باید کوشید به فصد قیفال و حجامت نقره پس سر، چنان که تیغ دراز زدن بیشتر فرو برند از قاعده یا ماده

بیشتر کشیده شود به حجامت هر دو کتف، و علق افکندن بر پیشانی و فصد شریان صدغی و بریدن آن و داغ کردن بس نافع آید و طریق آن، آن است که پوست را از بالای آن شق کنند و دو طرف شریان را از محل قطع با ابریشم محکم ببندند و میانگاه را قطع کنند و ضماد گشنیز سبز و زرده تخم مرغ و اندک زعفران جمله به هم ساییده و به آتش گرم کرده نهادن مفید باشد و اگر غلب الثعلب داخل سازند، انفع باشد و موش شب را شکم شکافته گرم بر آن بستن نافع آید.<sup>۱۶</sup>

این راهی است که بهاءالدوله پیشنهاد می‌کند، راهی که برای درمان ورم ملتحمه قدری شدید و حادّ به نظر می‌آید و انجام آن برای یک طبیب معمولی چندان آسان نمی‌باشد.

و بالاخره گروه سوم، یعنی بیماران ثروتمند و یا خوش اقبال می‌توانستند برای درمان چشم بیمار خود به متخصص رجوع کنند. پزشکی که اوقات خود را فقط صرف درمان بیماری‌های چشم می‌نمود، در کار خود تبحر داشت و در انجام حرفه خویش تخصص پیدا کرده بود.

قوانین پزشکی در این دوره مقرر کرده بود که هر کس می‌خواهد به کحالی بپردازد، باید مطالب کتاب *العشر مقالات في العين* حنین را به خوبی بداند و آن را امتحان بدهد. این کتاب - چنان که گفته شد - شامل بخش مختصری درباره تشریح و ساختمان و بخش‌های مفصل‌تری در زمینه تشخیص بیماری‌های چشم و نحوه درمان آنهاست.

با این وجود، کتب مهم و چشم‌گیری در این زمینه در دوره‌های متاخر، بالاخص در دوره صفویه، غیر از چند کتاب که در منابع تاریخ پزشکی بدانها اشاره شده، به وجود نیامد. به چند مورد از کتب مزبو اشاره می‌شود:

دکتر سیریل الگود (۱۳۵۷، صص ۶۸ تا ۸۴)، *شفاء العين* شمس‌الدین محمدالحسن الکمال بن جمال‌الدین را مربوط به این دوره می‌داند که به احتمال در دوره شاه عباس کبیر تألیف یافته است.

همچنین کتاب دیگری به نام *شریط جراحی* از ابوزین کحّال، که گویا مربوط به دوره شاه طهماسب است.

و نیز رساله کحالی، موسوم به ضیاء العیون یا عینیه در پنج باب از محمدباقر بن عمادالدین که در لشکرکشی شاه عباس به تبریز همراه وی بوده است.

در اواخر صفویه نیز کتاب کوچک دیگری به نام آیینۀ سکندر تألیف گردیده که بر مبنای نظریات جالینوس و حنین نوشته شده است. مؤلف و تاریخ تألیف آن نامشخص است. اما گویا به دستور سلطان سکندر بهادر خان - احتمالاً برادر ناتنی کریم خان زند - به سال ۱۱۶۰ هجری تألیف یافته است. در این کتاب مباحثی درباره چشم پزشکی وجود دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، کتب و رسایل دیگری نیز در کحالی و چشم پزشکی هست که از حیث اهمیت چندان مورد توجه نمی‌باشند؛ یا اینکه تکرار مباحث گذشتگان است و یا در حد یک رساله کوچک بوده، یا در ضمن یک کتاب طبّ عمومی مباحثی در کحالی به چشم می‌خورد.

### ج) معرفی مجموعه نفیس چشم پزشکی



نسخه‌ای بسیار نفیس در کتابخانه تیمورپاشای قاهره، به شماره ۱۰۰ از مجموعه طبّی، نگهداری می‌شود که شامل هشت کتاب بسیار مهم عربی در زمینه چشم پزشکی است. تاریخ کتابت نسخه، سنه ۵۹۲ هـ.ق. و کاتب آن عبدالرحیم بن یونس بن ابی الحسن الانصاری است. در چند جا کاتب نام خود را ذکر کرده و صراحتاً اذعان داشته که نسخه را از روی «نسخه بخط معلمی

الحکیم عبدالرحمن بن ابراهیم بن سالم بن عماد المقدسی الانصاری» استنساخ کرده که «تاریخ‌ها يوم الجمعة ۱۷ من ربيع الثاني سنه ۵۳۹ [و یک جا ۵۴۰] للهجرة و هو اليوم من ايلول سنه ۴۵۷ لذي القرنين الاسکندر الرومي اليونانی» می‌باشد.

این نسخه نفیس، قدیمی‌ترین نسخه موجود از آثار مندرج در این مجموعه است که به خط نسخ قدیم نگارش یافته و تصاویر بسیار نفیس و زیبایی در تشریح چشم دارد که از نظر مطالعات تاریخ چشم پزشکی بسیار حایز اهمیت و در نوع خود بی‌نظیر هستند.

ذیلاً ضمن معرفی اجمالی آثار هشت‌گانه این مجموعه و مؤلفین آنها به ترتیب، به اهمیت نسخه مزبور، در مقایسه با نسخه‌های موجود دیگر از این آثار خواهیم پرداخت:

#### ۱- جوامع کتاب جالینوس فی الامراض الحادثة فی العین از: جالینوس

وی با نام معرب خود، یعنی «جالینوس»، در کنار ارسطو، یکی از نام‌آورترین دانشمندان عهد باستان در جهان علم عرب است. اسم اشرافی او، یعنی «کلودیوس» به حدس قریب به یقین چیزی نیست جز اختراعی از دوره رنسانس. وی حدود ۷۰ سال زیسته و در سال ۲۰۰ م. درگذشته است. از این روایت هم که جالینوس از هم‌عصران حضرت مسیح (ع) بوده و با وی مکاتبه داشته، در نوشته‌های عربی آثاری برجای مانده است.

فؤاد سزگین به نقل از ابن ابی اصیبعه چنین آورده که وی کلیه اخبار مربوط به جالینوس را گرد آورده است که ضمن آن در برخی موارد از منابع پزشکی از دست رفته بهره می‌گیرد و اطلاعاتی مربوط به زندگی او از نوشته‌های پزشکی استخراج می‌کند (۱۳۸۰، ص ۱۸۰ به بعد).

از حنین بن اسحق رساله‌ای باقی مانده که آن را به علی بن یحیی نوشته و در آن آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده، یاد کرده است. این رساله قدیم‌ترین فهرست اسلامی موجود و در عین حال نخستین کتابی است که اسلوب و روش ترجمه در اسلام در آن به طور دقیق و علمی ثبت و ضبط شده است.<sup>۱۷</sup> حنین در رساله مزبور به دو کتاب جالینوس در زمینه چشم پزشکی اشاره کرده است که یکی «فی تشریح العین» است که دارای یک مقاله و جزو آثار

منسوب به جالینوس محسوب می‌شود (محقق، ۱۳۷۹، صص ۹۶ تا ۹۷) و دیگری «فی دلائل علل العین» (در نشانه‌های بیماری‌های چشم) که آن هم در یک مقاله است و جالینوس آن را در روزگار جوانی برای یک پسر کحالی نوشته و طی آن بیماری‌هایی که در هر یک از طبقات چشم است، خلاصه کرده و نشانه‌های آن را توصیف کرده است (محقق، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴).

اما کتاب جوامع جالینوس فی الأمراض الحادثة فی العین غیر از دو کتاب مزبور است که حنین بدان اشاره‌ای نکرده است. این کتاب اصلاً ویرایشی است بدون نام مؤلف که به دست ما رسیده و شاید حاوی قسمت بزرگی از این اثر باشد.

نسخه‌هایی از آن در چسترییتی<sup>۱۸</sup> موجود است؛ اما قدیمی‌ترین نسخه آن، همین نسخه تیمور پاشای قاهره است (سزگین، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰).

۲ و ۳- کتاب معرفة محنة الکحّالین و کتاب العین، المعروف بدغل العین؛ هر دو از یوحنا (یحیی) ابن ماسویه المتطبّب

ابو زکریا یوحنا (یحیی) ابن ماسویه، از خانواده‌ای از پزشکان سریانی زبان جندی‌شاپور، به احتمال بسیار در حدود ۱۶۰ هـ. / ۷۷۶ م. در جندی‌شاپور متولد شد و با پدرش به بغداد آمد، و در نهایت، در سال ۲۴۱ هـ. / ۸۵۷ م. در سامره درگذشت.

ابن ماسویه مؤلفی پرکار بود. ابن ابی‌اصیبه (۱۹۶۴، صص ۱۹۰ به بعد) از وی ۴۲ اثر پزشکی ذکر می‌کند. اما در میان نوشته‌هایی که مورد استفاده رازی بوده، کتاب‌هایی چند دیده می‌شوند که ابن ابی‌اصیبه آنها را ذکر نکرده است. هنوز تحقیقی اساسی درباره اهمیت پزشکی آثار ابن ماسویه بر مبنای آثار و نقل قول‌های به جای مانده از او انجام نپذیرفته است. ابن ماسویه در پزشکی عملی چندان برجسته نبوده است. وی در هر دو کتاب خود درباره چشم پزشکی، از

بقراط، جالینوس، آهرون، اراسیستراتوس، مارسلوس امپیریکوس، اشلیمن سوری و کنکه هندی نقل قول می‌کند.

از ابن ماسویه، آثار زیادی در طب برجای مانده، و در زمینه چشم‌پزشکی، غیر از چند رساله کوچک، این دو کتاب از او به یادگار مانده است. از *دغل العین*، غیر از این نسخه، نسخه‌ای در حلب<sup>۱۹</sup> و گویا نسخه‌ای در ایران موجود است؛ اما نسخه تیمور پاشای قاهره قدیمی‌تر از آنهاست. از کتاب *معرفة محنة الکحّالین* نیز نسخه‌ای در لنینگراد، کتابخانه گرگوار چهارم، موجود است؛ و به احتمال نسخه تیمور پاشای قاهره از آن اقدام است (سزگین، ۱۳۸۰، صص ۳۰۲ تا ۳۱۰).

به گفته دکتر سیریل الگود (۱۳۷۱، ص ۱۱۴)، *دغل العین* او، قدیمی‌ترین اثر عربی در بیماری‌های چشم است که امروز در دسترس است.

#### ۴- کتاب تشریح العین و أشکالها و مداواة أعلالها؛ از: علی بن ابراهیم بن بختیشوع المطبّ الکفرطابی

احتمالاً از نوادگان بختیشوع بزرگ و فرزند ابراهیم از پسران بختیشوع، خاندان معروفی که طبای بزرگی از آن برخاسته‌اند. آل بختیشوع، نامی که بر خاندانی از پزشکان مسیحی نسطوری اطلاق شده است. افراد نامی این خاندان از سده ۲ تا اواسط سده ۵ ق. / ۸ تا ۱۱ م. می‌زیسته‌اند. تلفظ و ریشه کلمه بختیشوع مورد بحث دانشمندان بوده است. معروف‌ترین افراد این خاندان عبارتند از: بختیشوع (اول)، جبرائیل (اول)، جرجیس، بختیشوع (دوم)، جبرائیل (دوم)، بختیشوع (سوم)، عبیدالله (اول)، جبرائیل (سوم)، عبیدالله (دوم)، از نخستین و دومین پزشک این سلسله هیچ اطلاعی در دست نیست و شهرت خاندان، با نفر سوم (جورجیس) آغاز می‌شود. تبارنامه خاندان بختیشوع پس از عبیدالله چندان مورد اعتماد نیست، هر چند که ابن ابی اصیبعه (۱۹۶۴ م. ص ۷۲) از جبرائیل (سوم) که از قول پسرش، که او هم عبیدالله نام داشت، یاد می‌کند؛ ولی در همین

دوران، دو پزشک دیگر به نام‌های یوحنا بن بختیشوع بن یوحنا می‌شناسیم که تعلق آنها به خاندان مورد بحث ما، مسلم نیست.<sup>۲۰</sup>

این کتاب شامل یک مقدمه و سپس شرح چند مرض از امراض چشم (از جمله: مرض الماقین، أمراض الملتحمة، أمراض القرنية، أمراض العنبية أمراض الرطوبة البیضیة، أمراض الجلیدية، أمراض البیضیة، أمراض الرطوبة الزجاجية، أمراض الروح الباصرة) و أدویة عین (در هفت جنس)، همچنین: أمراض الأجفان: (الجرب، الخشونة، الدمل، الشرناق، التوتة)؛ أمراض الماقات: (الغدة، السیلان، انتشار الهدب، القمل، الوردینج، السلاق، الحكة، الطرفة، الغرب)؛ أمراض الملتحمة: (الرمد، الحكة، السبل، الودقة، الدمعة، الظفرة، الانتفاخ، الجساء، البشر، الاثر، السلخ، السرطان)؛ أمراض الطبقة القرنية: (القروح، الانتشار، الاتساع، الحفر، استحالة لون القرنية)؛ أمراض العنبية: (التتو، الانحراف، ضیق ثقب العنبية، الاتساع) و در نهایت (صفات الشیافات و صفات الأكحال) می‌باشد.

درباره فرد مورد بحث ما نیز اطلاعی به دست نیامد. از پسوند نام وی (کفرطابی)، این احتمال به دست می‌آید که وی از اهالی کفرطابی (به احتمال منطقه کفرتوسه، که در حوالی بغداد است) بود.

به احتمال زیاد، نسخه تیمور پاشا، نسخه منحصر به فرد از این اثر است.

##### ۵- تذکرة الکحّالین: از علی بن عیسی

علی بن عیسی، طبیبی مسیحی، در بیمارستانی که عضدالدوله در بغداد تأسیس کرده بود، تدریس می‌کرد. وی را اغلب با عیسی بن علی، طبیب متوکل خلیفه اشتباه کرده‌اند. حتی ابن قفطی (۱۳۷۱) دچار چنین اشتباهی شده است. وی به دنبال مشاجره با جاثلیق یوهانس (۱۰۰۱م.) از کلیسای نسطوری روی گرداند و به کلیسای ملکایی پیوست. وی در نیمه اول قرن ۵ هـ. / ۱۱م. درگذشت. آن طور که از لقب وی «الکحّال» برمی‌آید، او اصولاً بیشتر به چشم‌پزشکی می‌پرداخته است. بدون شک وی یکی از بزرگ‌ترین چشم‌پزشکان عرب بوده

است. اثر وی در حکم کتاب قانون چشم‌پزشکی عرب‌ها بود. علی بن عیسی با فصول بیشتر و توصیف‌های مشروح‌تر اثرش، پزشک معاصر خود، عمار بن علی موصلی را که با استعدادتر و از نظر پزشک متفکر امروزی، پرمایه‌تر بوده، تحت‌الشعاع قرار داد.

به قول فؤاد سزگین، هیرشبرگ عقیده دارد که جراحی با بی‌حسی عمومی از جمله کارهای اساسی و اصیل عملی در کتاب علی بن عیسی است. این چیز تازه‌ای در جراحی است، ولی او در هیچ کجا نگفته که خود آن را کشف یا ابداع کرده است. هیرشبرگ در مقایسه علی بن عیسی با حنین بن اسحق، پیشرفت فوق‌العاده‌ای می‌بیند. شاید بتوان مدعی شد که طی ۸۰۰ سال پس از آن به ندرت کتابی درسی در زمینه چشم‌پزشکی نوشته شده که با کتاب او برابر باشد، یا از آن فراتر رفته باشد.

کتاب *تذکرة الکحّالین*، از سه کتاب یا ۱۲۲ فصل تشکیل شده است: در کتاب اول بحث از تشریح چشم است. موضوع کتاب دوم بیماری‌های چشم است و کتاب سوم مربوط است به بیماری‌های غیرقابل احساس چشم. در این کتاب ۸۰ نسخه از داروهای مرکب چشم وجود دارد.

از *تذکرة الکحّالین* نسخه‌هایی در کتابخانه‌های ایاصوفیا، نور عثمانیه، بریتانیا، برلین، چستربیتی، بانکی پور، رامپور، مجلس شورا و غیره وجود دارد که به احتمال زیاد، قدیمی‌ترین نسخه موجود آن در دنیا، همین نسخه تیمور پاشا می‌باشد.

تذکره، یک بار در حیدرآباد به سال ۱۹۶۴م. توسط غوث محیی‌الدین قادری چاپ شده است و ترجمه‌هایی از آن به زبان‌های لاتینی و آلمانی و انگلیسی و ترکی ترتیب یافته است. یک بار نیز توسط فردی به نام دانیال بن شعیا شرح شده است (سزگین، ۱۳۸۰، صص ۴۷۵ تا ۴۷۸).

## ۶- کتاب المنتخب فی علم العین و عللها و مداواتها بالأدویة و الحديد؛ از عمّار بن علی الموصلی المتطبّب

ابوالقاسم عمّار بن علی موصلی در موصل به دنیا آمده و بعد در مصر مقیم شد. وی در کار طبابت در رشته چشم‌پزشکی تخصص داشت. به گفته ابن ابی اصیبعه (۱۹۶۴م.) «او در چشم‌پزشکی مشهور و معالجه نامدار بود. در مداوای بیماری‌های چشم با دارو و تجربه و در جراحی مهارت داشت» (ص ۸۹). در آثار مربوط به چشم‌پزشکی عربی از عمّار در کنار علی بن عیسی به عنوان مهم‌ترین مرجع نام می‌برند. اهمیت وی در تاریخ چشم‌پزشکی از جانب هیرشبرگ نشان داده شد. در مقایسه‌ای بین عمّار و سایر دانشمندان عرب، وی بر این عقیده است که عمّار با استعدادتر و به هر حال از نظر طبیب امروزی، پرمایه‌تر از معاصرش علی بن عیسی است؛ ولی علی بن عیسی از دیده عرب‌ها او را تحت‌الشعاع قرار داده است. شاید عنوان اثر عمّار، یعنی «لمنتخب» (گزیده) و به همان نسبت ایجاز وی در شرح و بیان، در این باره سهمی داشته باشد. در مقایسه‌ای که هیرشبرگ بین آثار این دو پزشک انجام می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد که مطالب دو کتاب از نظر ترتیب ذکر و همچنین نحوه ارائه هریک از بیماری‌های چشم هرچند نه به طور کامل، با هم تطبیق می‌کند و در بین آنها چنان تفاوت‌هایی هست که نمی‌توان تصوّر کرد یکی از دیگری استفاده کرده است. عمّار موضوعات مورد بررسی را بر مبنای تجربیات شخصی خود اختیار کرده و عرضه داشته، در حالی که علی بن عیسی فقط اندکی از تجربیات شخصی را بدان افزوده است. از آن گذشته، هیرشبرگ درباره دستاورد عمّار عقیده دارد که طرفه‌ترین موضوع کتاب عمّار ماجرای شش عمل آب‌مروراید است که با چنان روشنی و گیرایی توصیف شده‌اند که حتی برای خواننده امروزی نیز بسیار جذاب جلوه می‌کند. در آثار یونانی هیچ چیز مشابه با آن برای ما به جا نمانده است.

مهم‌ترین نکته درباره عمّار، عمل اساسی آب مروراید خفیف است که به کمک مکیدن آن توسط سوزنی فلزی و مجوّف که خود او اختراع کرده بوده است. از آن گذشته، در کتاب عمّار، برداشتن پیش آمدگی عنبیه است با حفظ قدرت

دید چشم؛ در حالی که پیش از وی، یونانیان مانند عرب‌ها این عمل را فقط برای اصلاح وضع ظاهر انجام می‌دادند، نه برای اصلاح دید. عمل گل‌مژه که او انجام داد، همچون شاهکاری در نظر ما جلوه‌گر می‌شود. آزمایش عکس‌العمل مردمک در برابر نور، گرچه ابتکار او نیست، در عمل مهم به نظر می‌رسد. این کار بسیار فراتر از نشانه‌های جالینوس است. معاصران او، علی بن عیسی و ابن سینا، فقط به تکرار آن می‌پرداختند. نظریه جالینوس این است که به هنگام بسته شدن یک چشم، مردمک چشم دیگر اندکی گشاد می‌شود.

کتاب عمّار، بیش از هر کتاب درسی عربی دیگر درباره چشم‌پزشکی و بیش از هر کتاب دیگر تا عصر جدید، معرف آن است. از کتاب وی شخصیتی نیرومند و خودآگاه بیرون می‌آید. وی کاملاً از اهمیت اقدامی که در زمینه جراحی انجام داده، آگاه است. با اعتماد به نفس، به جراحی بدشکلی پلک می‌پردازد. در جراحی بیرون‌آمدگی پلک از جاری شدن خون نمی‌ترسد و این به علت تجربه‌ای است که دارد. وی تمام داروهایی را که در فصل مهم التهاب چشم ذکر می‌کند، شخصاً در طبابت درازمدت خود آزموده و مفید دیده است؛ و چنین است تجویز توتیا برای درمان قرحه‌های قرنیه، او به جای بسیاری از داروهای مشکوک، یک دارو پیشنهاد می‌کند که با آن و پس از آن به مصرف هیچ داروی دیگری احتیاج نیست.

به هر حال، فقط حدود ۴۸ بیماری عمده چشم با درمان برگزیده آنها در اثر عمّار با دقت بیشتر به وصف درمی‌آیند، که این خود علی‌رغم معرفی کوتاه آنها برای طبیب آن عهد و روزگار، کاملاً قابل درک است. در عوض تذکرة الکحّالین علی بن عیسی، حدود ۱۳۰ بیماری چشم را در بر دارد که اغلب آنها با تعریف مفصّل و ذکر کامل درمان توأم است. از آن گذشته، فصل‌هایی مشروح درباره درمان عمومی ناراحتی‌های چشم و فهرست مفصّلی از داروهای ساده برای آنها ذکر شده است. پس این امر مفهوم است که عرب‌هایی که محسور کمال ظاهری

هستند، اثر علی بن عیسی را به عنوان مبنای طبابت بپذیرند و آن را بر کتاب عمّار ترجیح دهند.

از کتاب «المنتخب» نسخه‌هایی در اسکوریال، دارالکتب قاهره، طلعت، رباط، لنینگراد، حلب و غیره موجود است؛ گویا قدیمی‌ترین نسخه کامل موجود، همین نسخه تیمورپاشای قاهره است (سزگین، ۱۳۸۰، صص ۴۶۶ تا ۴۷۰).

#### ۷- کتاب فی ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی ابقراط و جالینوس، و هی عشر مقالات؛ از حنین بن اسحق

حنین بن اسحق (۱۹۴ تا ۲۶۰ هـ. / ۸۰۹ تا ۸۷۳ م.) بزرگ‌ترین مترجم کتب یونانی به عربی بود و از پرکارترین پزشکان قدیم عرب در آفرینش اثر به شمار می‌رود. از آثار پزشکی وی که به دست ما رسیده، تا به حال بیشتر کتاب‌های مربوط به چشم‌پزشکی مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. به گمان هیرشبرگ، این حنین بوده است که رشته تخصصی چشم‌پزشکی را در زبان عربی برای نخستین بار در کتابی درسی ارائه داده است. ابن ابی اصیبعه (۱۹۶۴ م. ص ۱۹۸) به ناهمگونی مقالات و کوتاهی برخی از آنها و طول و تفصیل غیرلازم در برخی دیگر اشاره می‌کند و درباره علت این ناهمگونی توضیح می‌دهد که مقالات یاد شده طی مدت درازی با فواصل دراز از یکدیگر، و هر یک به منظور ویژه‌ای نوشته شده‌اند. به گفته مؤلف، این مقالات طی مدت سی و چند سال فراهم آمده‌اند. بنابر قضاوت ابن ابی اصیبعه، جنبه نظری آن بیش از اندازه طولانی و جنبه عملی آن بیش از اندازه کوتاه است و این دو از یکدیگر جدا افتاده‌اند. حدود ۱۵۰ سال بعد، علی بن عیسی نظر حنین را مبنی بر این که آب‌مرورید غلیظ شدن رطوبت سفیده‌ای تخم‌مرغی است، خطا دانست.

علت این که حنین به پزشکی روی آورد، در وهله اول آن بود که پیشه مترجمی داشت و این خود نکته‌ای است که در ارزیابی کار او باید به حساب آورده شود. آشکار است که هدف اصلی حنین این بود که آثار پزشکان یونانی را تا حد امکان به روشنی به عربی برگرداند و حتی‌المقدور آنها را مفهوم سازد. وی در کنار

ترجمه آثار اصلی از تفسیرها و ویرایش‌های آثار ترجمه شده کمک می‌گرفت. برای تحقق منظور خویش، آثاری را هم که خود او ترجمه یا تهذیب کرده بود، عوام فهم می‌کرد؛ بدین ترتیب که آنها را به صورت پرسش و پاسخ در می‌آورد.

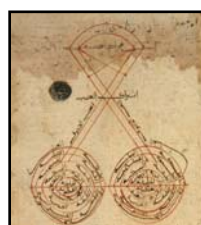
از حنین، آثار زیادی برجای مانده؛ اما مهم‌ترین اثر وی درباره چشم پزشکی، صرف‌نظر از رسایل کوتاه وی، در کنار کتاب «المسائل فی العین» او، همین «عشر مقالات فی العین» اوست که به نام «کتاب فی ترکیب العین و عللها و علاجها علی رأی أبقرط و جالینوس» موسوم گشته است. این کتاب عبارت است از «ماهیت چشم، ماهیت مغز، عصب بینایی و بینایی، بهداشت، علل سوانح مربوط به چشم، نشانه‌های شناسایی بیماری‌های چشم، قدرت داروها، داروهای چشم، درمان بیماری‌های چشم، داروهای مرگب برای چشم، و نسخه‌ها».

نسخه‌هایی از آن در دارالکتب قاهره (عکسی)، حلب و لنینگراد موجود است؛ و از قراین، قدیمی‌ترین نسخه موجود از آن همین نسخه تیمورپاشای قاهره است (سزگین، ۱۳۸۰، صص ۳۲۸ تا ۳۴۵).

۸- کتاب البصر و البصيرة فی علم العین و عللها و مداواتها؛ از ثابت بن قرّة الحرّانی  
ثابت بن قرّة حرّانی (۲۲۱ تا ۲۸۸ هـ. / ۸۳۶ تا ۹۰۱ م.)، به عقیده ابن‌جُلّ (۱۳۴۹)، مورخ طب، که در حدود یک قرن پس از ثابت می‌زیست، ثابت بن قرّة را باید بیشتر فیلسوف شمرد تا طبیب (ص ۷۵). اما ابن ابی‌اصیبه (۱۹۶۴ م. ص ۲۱۵) داوری دیگری دارد و وی را هم در عرصه طب و هم در قلمرو سایر علوم طبیعی و نیز در فلسفه، «در عصر خود بی‌نظیر» می‌خواند. از آثار طبّی وی که به دست ما رسیده، تنها کتاب الذخيرة فی الطبّ چاپ انتقادی شده است. به احتمال زیاد، ثابت نیز هم چون حنین بن اسحق، خود را ویرایشگر و مفسر طبّ جالینوسی می‌دانست. ولی، در هر حال، وی بر خلاف حنین به سایر پزشکان پیش از اسلام و مسلمان نیز استناد می‌جست.

از ثابت آثار زیادی برجای مانده است. فؤاد سزگین ضمن برشمردن آثار طبّی او، به برخی نسخ خطّی موجود از آنها در کتابخانه‌های دنیا اشاره کرده است؛ و از کتاب «فی علم العین و عللها و مداواتها» صرفاً به نسخه حلب<sup>۲۱</sup> اشاره کرده است (سزگین، ۱۳۸۰، صص ۳۵۰ تا ۳۵۵). و احتمال این که نسخه تیمور پاشای قاهره قدیمی‌ترین نسخه موجود از این اثر باشد، به قوّه خود باقی است.

منتخب تصاویر مجموعه (از جوامع جالینوس و مقالات حنین)



## پی‌نوشت‌ها

- <sup>۱</sup>. بنگرید به: زرین‌دست، ابوروح جرجانی. *نور العیون*. (نسخه خطی مکتوب سده ۷). متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ش ۳۰۹. مقاله هفتم. سؤال بیست و ششم.
- <sup>۲</sup>. بنگرید به: قفطی. (۱۳۷۱). *تاریخ/الحکماء* (ترجمه فارسی از قرن یازدهم). به کوشش بهین دارائی. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران. صص ۵۱۳ تا ۵۲۸.
- <sup>۳</sup>. بنگرید به: شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود. (۱۳۶۵). *نزهة الأرواح و روضة الأفراح* (*تاریخ/الحکماء*). (ترجمه مقصود علی تبریزی). به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و محمد سرور مولایی. چاپ ۱. تهران: علمی و فرهنگی. ص ۳۵۱.
- <sup>۴</sup>. بنگرید به: قفطی. (۱۳۷۱). *تاریخ/الحکماء* (ترجمه فارسی از قرن یازدهم). به کوشش بهین دارائی. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران. صص ۳۲۰ تا ۳۲۱ و نیز: شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود. (۱۳۶۵). *نزهة الأرواح و روضة الأفراح* (*تاریخ/الحکماء*). (ترجمه مقصود علی تبریزی). به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و محمد سرور مولایی. چاپ ۱. تهران: علمی و فرهنگی. ص ۳۵۹.
- <sup>۵</sup>. قفطی. (۱۳۷۱). *تاریخ/الحکماء* (ترجمه فارسی از قرن یازدهم). به کوشش بهین دارائی. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران. ص ۳۴۰.
- <sup>۶</sup>. قفطی. (۱۳۷۱). *تاریخ/الحکماء* (ترجمه فارسی از قرن یازدهم). به کوشش بهین دارائی. چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران. ص ۳۱۰. این که قفطی، علی بن عیسی را شاگرد حنین می‌داند از لحاظ زمانی نمی‌تواند درست باشد. / بنگرید به: ص ۳۱۰.
- <sup>۷</sup>. بنگرید به: ابن جُلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی. (۱۳۴۹). *طبقات الأطباء و/الحکماء*. ج ۲. (ترجمه سید محمد کاظم امام). تهران: انتشارات دانشگاه. ص ۸۹؛ کحاله، عمر رضا. (۱۹۸۹-۱۹۹۱ م.). *معجم المؤلفین و تراجم مصنفی الكتب العربیة*. (اثنی عشر الجزوات). ج ۷. بیروت: دار احیاء العربی. ص ۲۶۸؛ و ابن أبی اصیبعه. (۱۹۶۴ م.). *عیون/الأنباء فی طبقات الأطباء*. ج ۲. بیروت: منشورات دار المکتبة الحیة. ص ۸۹.
- <sup>۸</sup>. برای اطلاع بیشتر / بنگرید به: الگود، سیریل. (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. (ترجمه دکتر باهر فرقانی). چاپ ۲. تهران: امیرکبیر. صص ۱۶۷ تا ۱۶۸.
- <sup>۹</sup>. برای اطلاع بیشتر / بنگرید به: الگود، سیریل. (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. (ترجمه دکتر باهر فرقانی). چاپ ۲. تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۸.
- <sup>۱۰</sup>. صاحب *زبدة قوانین العلاج* این دو بیت را از شخصی به نام حکیم عزیرالله دره‌ای دانسته است. صاحب *تشریح الأبدان* هم نامی از ناظم ابیات نیاروده است؛ گویا این ابیات از خواجه طوس (خواجه نصیر) است. هر دو رساله مذکور توسط نگارنده تصحیح و تعلیق گردیده و *زبدة قوانین العلاج* در گنجینه بهارستان (پزشکی-۱) به سال ۱۳۸۶ در مرکز پژوهشی کتابخانه

مجلس شورای اسلامی و تشریح/الأبدان توسط مجمع ذخائر اسلامی (قم) به سال ۱۳۸۶ به چاپ رسیده است.

<sup>۱۱</sup>. برای اطلاع بیشتر /بنگرید به: حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (بدون تاریخ). کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. ج ۲. تصحیح قاسم محمد الرجب. بغداد: منشورات مکتبة المثنی. ص ۱۹۸۳ و منزوی، احمد. (۱۳۴۸). فهرست نسخه‌های خطی فارسی. ج ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای. صص ۶۰۷ تا ۶۰۸.

<sup>۱۲</sup>. وی طبیب دربار پیر محمد بهادرخان بوده که از نوادگان تیمور و از آخرین پادشاهان دوره تیموریان محسوب می‌شد. منصور، نامی بر کتاب خود نگزیده، اما از آنجایی که کتاب تشریح وی مصور است آن را تشریح بالتصویر یا تشریح/الأبدان نامیده اند و تألیف آن در سال ۷۹۸ هـ.ق. به پایان رسیده است.

<sup>۱۳</sup>. در تشریح امروزی کره چشم را به سه پرده تقسیم می‌کنند که محتویات آن را دربرمی‌گیرد. این پرده‌ها از خارج به داخل عبارتند از:

الف) پرده لیفی که خود شامل: صلبیه (Sclera) در عقب و قرنیه (Cornea) در جلو است.  
ب) پرده عروقی و رنگدانه‌ای یا «Uveal tract» که از عقب به جلو شامل: مشیمیه (Choroid)، جسم مژگانی (Ciliarybody) و عنبیه (Iris). است. ج) پرده عصبی یا شبکیه (Retina). /بنگرید به: جوادی، محمدعلی و احمدی، کامران. (۱۳۸۰). مبانی چشم پزشکی. تهران: نشر طبیب. ص (۱۷).

<sup>۱۴</sup>. مثلاً رازی می‌گوید: «دارو فروشان دغلباز و پزشکان حيله‌گر آنقدر در کار خود ریا و تزویر به کار می‌برند که اگر من بخواهم همه آنها را بنویسم، موفق نمی‌شوم ... برخی ادعا می‌کنند که قادرند لک چشم را از داخل آن بیرون بکشند و قبل از آنکه اقدام به این کار کنند، خاشاکی را با چیره‌دستی فراوان و بدون آنکه کسی متوجه شود، به داخل چشم می‌اندازند و بعد آن را بیرون آورده و به همه نشان می‌دهند که چه کار خارق‌العاده‌ای انجام داده‌اند»، و ابن‌الاکوه در محکوم ساختن این دغلکاران از رازی پیشی می‌گیرد و می‌نویسد: «به اکثر کحالان دوره گرد نباید اعتماد کرد؛ زیرا در کار ایشان هیچ نوع صداقتی وجود ندارد و شحنه‌ها باید از سلاخی ایشان بر روی چشم انسان با قیچی و چاقو جلوگیری کنند و مانع از آن بشوند که آنها خود را کحال بنامند؛ چه ایشان هیچ علم و اطلاعی از چشم، ضعف و بیماری آن ندارند. هیچ فردی نباید درمان چشم خود را به دست این افراد بسپارد و داروها و مرهم‌هایی را که می‌دهند، به کار ببرد. آنها برخی از مرهم‌های خود را از نشاسته و انگم درست می‌کنند و بعد آنها را با استفاده از مواد مختلف، به رنگ‌های گوناگون درمی‌آورند؛ مثلاً با زدن سنگرف آن را قرمز، با اضافه کردن زردچوبه و نیل آن را سبز، با زدن شیره تخم افاقیا سیاه و یا با اضافه کردن رنگ گل آن را زرد می‌نمایند. برخی هم با استفاده از قوزه خشخاش و اضافه کردن آن با فلفل ضمادی جهت درمان می‌سازند. هیچ یک از رفتار پست ایشان منطبق با کار کحالی نیست»

- /بنگرید به: الگود، سیریل. (۱۳۵۷). طب در دوره صفویه. (ترجمه محسن جاویدان). چاپ ۱. تهران: دانشگاه تهران. ص ۷۴//.
- <sup>۱۵</sup>. این عارضه، امروز با اصطلاح «Chimosi» معروف است.
- <sup>۱۶</sup>. خلاصه التجارب، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۶۷۷.
- /بنگرید به: دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۶۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: ج ۱۰. تهران: دانشگاه تهران. ص ۵۶۸//.
- <sup>۱۷</sup>. این رساله ارزشمند، از روی یگانه نسخه موجود آن در کتابخانه ایاصوفیا، به شماره ۳۶۳۱، توسط استاد فرزانه دکتر مهدی محقق تصحیح و ترجمه و در سال ۱۳۷۹ در تهران به چاپ رسیده است.
- <sup>۱۸</sup>. بنگرید به: ش ۳۴۵۲، گ ۱۴۱ - ۱۵۶، کتابت ۸۳۴ هـ .
- <sup>۱۹</sup>. بنگرید به: فهرس، ۱۹/۱، ش ۹۷.
- <sup>۲۰</sup>. بنگرید به: موسوی بجنوردی، کاظم. (زیر نظر)، (۱۳۸۳). دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۱. چاپ ۵. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل «آل بختیشوع».
- <sup>۲۱</sup>. بنگرید به: (بازیل، سباط، فهرس، ۹۳/۱، ش ۷۹۲).

### فهرست منابع

- آملی حسن زاده. (۱۳۸۱). *طب و طبیب و تشریح*. چاپ ۱. قم: نشر الف. لام. میم.
۱. رنان، گالین. (۱۳۸۲). *تاریخ علم کمبریج*. (ترجمه حسن افشار). ج ۳. نشر مرکز.
- ابن ندیم. (۱۳۸۱). *الفهرست*. (ترجمه محمدرضا تجدد). ج ۱. تهران: اساطیر و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ابن ابی اصیبعه. (۱۹۶۴م). *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*. ج ۱ و ۲. بیروت: منشورات دار المکتبة الحیاه.
- ابن جُلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی. (۱۳۴۹). *طبقات الأطباء و الحكماء*. (ترجمه سید محمد کاظم امام). تهران: انتشارات دانشگاه.
- الگود، سیریل. (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. (ترجمه دکتر باهر فرقانی). چاپ ۲. تهران: امیر کبیر.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۷). *طب در دوره صفویه*. (ترجمه محسن جاویدان). چاپ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی، محمدعلی و احمدی، کامران. (۱۳۸۰). *مبانی چشم پزشکی*. تهران: نشر طبیب.
- حکیم میسری. (۱۳۷۳). *دانشنامه در علم پزشکی*. (به اهتمام برات زنجانی). تهران: دانشگاه تهران.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی. (۱۳۸۳). (زیر نظر موسوی کاظم بجنوردی). ج ۱. چاپ ۵. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۶۰). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*. ج ۱۰. تهران: دانشگاه تهران.
- دانشنامه ایران و اسلام. (۱۳۵۶). (زیر نظر احسان یارشاطر). ج ۷. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- دفاع، علی عبدالله. (۱۳۸۲). *پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی*. (ترجمه علی احمدی بهنام). ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۵). *لغت‌نامه*. (دوره جدید ۱۵ جلدی). چاپ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، ابوبکر محمد بن زکریا. (۱۳۷۴ تا ۱۳۹۰ق). *الحوای فی الطب*. (۲۲ جلدی). (صحیح محمد عبدالمعیدخان). الهند: بحیدرآباد الدکن الهند: مطبعة مجلس دائرةالمعارف العثمانية. الطبعة الاولى.

ربن طبری، ابو الحسن علی بن سهل. (۱۹۲۸ م). *فردوس الحکمة فی الطب*. (تصحیح زبیر الصدیقی). اوقاف ئی. جی. غب. برلن: مطبع آفتاب.

رسالة حنین بن اسحق الی علی بن یحیی فی ذکر ماترجم من کتب جالینوس (۱۳۷۹). (به اهتمام مهدی محقق). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.

زهرای، ابوالقاسم خلف بن عباس. (۱۳۷۴). *التصریف لمن عجز عن التألیف* - بخش جراحی و ابزارهای آن - (ترجمه احمد آرام و مهدی محقق). چ ۱. دانشگاه تهران و مک گیل. سازمان مطالعات اسلامی.

سزگین، فؤاد. (۱۳۸۰). *تاریخ نگارش های عربی*. (ترجمه و تدوین مؤسسه نشر فهرستگان). ج ۳. (به اهتمام خانه کتاب). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

شیرازی، منصور بن محمد بن احمد. (۱۳۸۶). *تشریح الأبدان*. (تصحیح و تعلیق یوسف بیگ باباپور). چاپ ۱. قم: مجمع ذخائر اسلامی.

علی بن عیسی. (۱۳۸۳ ق). *تذکرة الکحالیین*. طبع حیدرآباد دکن. چاپ سنگی.

کحاله، عمر رضا. (۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ م). *معجم المؤلفین و تراجم مصنفی الکتب العربیة*. (اثنی عشر الجزوات). بیروت: دار احیاء العربی.

گنجینه بهارستان (علوم و فنون - پزشکی ۱). (۱۳۸۶). (به کوشش مرکز پژوهشی مجلس شورای اسلامی). تهران: چاپ اول.

گنجینه بهارستان (علوم و فنون - پزشکی ۲)، (به کوشش مرکز پژوهشی مجلس شورای اسلامی). چاپ اول، ۱۳۸۶.

مجموعه خطی پزشکی (شامل پنج رساله)، مکتوب سنوات ۱۰۴۲ تا ۱۱۱۰ هـ. ق، (اهدایی نگارنده به کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

نجم آبادی، محمود. (۱۳۷۵). *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*. چاپ ۳. تهران: دانشگاه تهران.

هونکه، زیگرید. (بدون تاریخ). *فرهنگ اسلام در اروپا*. (ترجمه مرتضی رهبانی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

یادداشت شناسه مؤلف

یوسف بیگ باباپور؛ مصحح و پژوهشگر متون؛ دانشجوی دکترای تاریخ علم.

شماره همراه: ۰۹۳۷۹۲۹۶۰۲۲

نشانی الکترونیکی: E-mail: yosefbeigbabapour@yahoo.com

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۷/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۹/۲۰